

تحلیلی بر علایق ژئوپلیتیکی - ژئواکونومیکي موثر بر روابط ایران و چین با محوریت انرژی

سید مسعود موسوی^۱، دکتر محمد حسن نامی^۲^۱ دانشجوی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه علوم تحقیقات (نویسنده مسئول)^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و فنون فارابی

چکیده

صاحب‌نظران حوزه اقتصادسیاسی و معرفت روابط بین‌الملل با استناد به روندهای جاری قرن حاضر، اعتقادشان بر این امر استوار است که صفحه‌ی شطرنج اقتصاد جهانی با تمام پیچیدگی‌های خاص خود شاهد اهمیت روزافزون رشد اقتصادی و تغییر نگرش بیشینه‌سازی قدرت از حوزه‌ی نظامی به حوزه‌ی اقتصاد به‌عنوان مهم‌ترین پارادایم اقتصادسیاسی در عصر حاضر خواهد بود. متأثر از تغییر نگرش مزبور، پایه‌های اقتصاد جهانی امروز بیش از هر عامل دیگری بر محور انرژی استوار شده است که این امر به نوبه خود نه تنها مقوله امنیت‌انرژی و رقابت‌های بین‌المللی بر سر دستیابی به این منبع راهبردی را برای همه کشورهای جهان در بالاترین اولویت قرار داده، بلکه تعاملات و رقابت قدرت‌های بین‌المللی را وارد فصل‌نویسی کرده است. در این بین جمهوری خلق چین از جمله قدرت‌های بین‌المللی نوظهوری است که در فرآیند گذار از حاشیه به متنی نظام بین‌المللی پساشوروی، با توجه به رشد رو به تزاید اقتصادی و نیاز روزافزون به مصرف انرژی، در استراتژی کلان بلندمدت خود برقراری رابطه و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف صنعت تولید انرژی در کانون‌های مهم تولید انرژی در مناطق مستعدی چون آسیای غربی به عنوان بخش مهمی از بیضی استراتژیک انرژی را در راستای کاهش آسیب‌پذیری و متنوع‌سازی منابع انرژی وارداتی خود بیش‌ازپیش در دستورکار قرار داده است. حال با توجه به موارد فوق‌الذکر سوالی که نگارنده پژوهش حاضر با روشی آینده‌پژوهانه و با بکارگیری مولفه‌های تئوری مجموعه امنیت منطقه‌ای درصدد پاسخ به چرایی آن برآمده این است که قدرت نوظهور چین در راستای تأمین امنیت‌انرژی خود از کانون‌های مهم انرژی چون آسیای غربی با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی روبرو است؟ طبق نتایج پژوهش حاضر، متأثر از شرایط ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک منطقه‌ی مزبور، قدرت نوظهور چین به‌عنوان یکی از مصرف‌کنندگان بزرگ عرصه‌ی انرژی در راستای بهره‌گیری از منابع انرژی منطقه‌ی مذکور با چالش‌های ژرفی از جنس حضور پررنگ و گسترده ایالات‌متحده به‌عنوان مهمترین مانع سیاسی - استراتژیک، گرایش دارندگان منابع انرژی به‌سمت غرب (به‌غیر ایران)، بحران‌های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی داخلی حکام عرب منطقه مواجه است؛ که هریک به‌نوبه خود می‌توانند امنیت عرضه انرژی پکن را با اختلال روبرو است. اما در نقطه‌ی مقابل پکن می‌تواند از اقتصاد انرژی منطقه‌ی مزبور در راستای تداوم رشد رو به تزاید خود که طی سالیان اخیر تجربه کرده بهره‌گیری نماید.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ایران، چین، انرژی، تحلیل

مقدمه

امروزه دولت‌ها با توجه به عوامل محیطی اقدام به تعیین اهداف بلند مدت و تدوین راهبرد ملی بر اساس وضع موجود کشور خود، می‌نمایند. عوامل داخلی و خارجی زیادی بر اجرای مأموریت هر دولتی تاثیرگذار می‌باشد که شناخت مهم‌ترین این عوامل، کمک شایانی به اتخاذ سیاست و راهبرد ملی می‌نماید، از آن جمله می‌توان: وضعیت قومی، ارتباطات علمی، جمعیتی و عوامل جغرافیایی به ویژه، فضایی و ژئوپلیتیکی را نام برد. این عوامل براساس واکنش کشور نسبت به هر کدام از آن‌ها و به شکل نسبی در تدوین راهبرد ملی و سیاست کشورها موثر هستند» (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

همچنین چگونگی حفاظت و مقاومت در مقابل تهاجم و دفاع از حاکمیت ملی، انسجام سرزمینی و منافع داخلی (دریایی)، حفاظت از منافع مربوط به توسعه ملی، بسط توسعه اقتصادی و اجتماعی در تمام حوزه‌ها و تداوم مسیر منجمس و پایدار افزایش قدرت ملی، مدرنیزه کردن دفاع ملی با توجه به شرایط داخلی و روندهای توسعه نظامی در جهان، هماهنگ کردن توسعه اقتصادی و نظامی و نیز بهبود قابلیت‌های دفاعی و روندهای توسعه نظامی در جهان، هماهنگ کردن توسعه اقتصادی و نظامی و نیز بهبود قابلیت‌های دفاعی در عصر اطلاعات، تداوم ثبات اجتماعی و نظم عمومی در جهت حفاظت از حقوق و منابع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آحاد ملت ایران، تداوم سیاست خارجی مستقل بر مبنای صلح و نیز مفهوم جدید امنیت (بر پایه برابری، اعتماد متقابل، منافع متقابل و هماهنگی) در جهت نیل به امنیت پایدار در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، مواردی هستند که دغدغه محققین پژوهش حاضر را شکل داده‌اند.

روابط دو جانبه کشورها تحت تاثیر متغیرهای مختلفی است که در سطوح متفاوتی بر آن تاثیر می‌گذارند، متغیرهایی چون تحولات نظام بین‌الملل، جهت‌گیری‌های کلان کشورها در عرصه سیاست خارجی، بازیگران ثالث و تحولات داخلی کشورها بر روابط دو جانبه تاثیر می‌گذارد. روابط ایران و چین نیز از این قاعده مستثنایی نیست، بدان معنا که متغیرهای مختلفی در سطوح متفاوت بر آن تاثیر می‌گذارند. متغیرهای اصلی تاثیرگذار بر روابط ایران و چین را می‌توان به سه دسته جهت‌گیری کلان سیاست خارجی چین، ارزشمندی دو کشور برای یکدیگر و بازیگران ثالث تقسیم کرد، جهت‌گیری کلان سیاست خارجی چین در وضعیت فعلی در قالب تئوری «ظهور مسالمت‌آمیز» قرار دارد. در این قالب آنان خود را به عنوان قدرتی بزرگ و به سرعت در حال رشد تعریف می‌کنند که متعهد به نظم موجود بین‌المللی است و روابط با قدرت‌های بزرگ برای آن از اهمیت وافر برخوردار است، اهمیت روابط با قدرت‌های بزرگ در سیاست خارجی چین، بالطبع بر روابط آن با کشورهایی چون ایران تاثیرات مهمی می‌گذارند. توجه به دو نکته این تاثیرگذاری را روشن‌تر می‌سازد.

نظریه ریملند توسط نیکولاس اسپایکم ارائه گردید. وی در این نظریه اساس و کلیات نظریه هارتلند را می‌پذیرد، اما به جای هارتلند، هلال داخلی را که وی اصطلاحاً سرزمین حاشیه یا ریملند می‌نامد، واجد اهمیت می‌داند. (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۸۵). از نظر اسپایکم، منطقه ریملند کارکرد اصلی را دارد و منشأ اصلی تولید قدرت محسوب می‌شود. این منطقه در قالب یک فضای جغرافیایی دو وجهی که ترکیب آب و خشکی است، قرار می‌گیرد. (حافظ نیا، ۱۳۸۲: ۱۴).

از نظر تاریخی، ریملند محل ایجاد قدرت‌های کلاسیک قدیم مانند چین، ایران، عثمانی و روم بوده است. ایران معاصر در این نظریه از آنجا که جزئی از ریملند است، موضوع رقابت دو قدرت بزرگ و بحری است. ایران به عنوان بخش حساس ریملند، میدان رقابتی برای قدرت‌ها است و بدون تردید هر کس این منطقه را کنترل کند، می‌توان قدرت جهانی را کنترل و بر رقیبان پیروز شود. (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

۱- مفهوم شناسی

دانش ژئوپلیتیک به عنوان یکی از شاخه‌های رشته جغرافیای سیاسی به ارتباط متقابل بین جغرافیا و سیاست در پرتو مولفه قدرت می‌پردازد. یکی از مفاهیم اساسی این دانش، مفهوم علایق ژئوپلیتیک است که در ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای را دارد. با شناسایی مولفه‌های تاثیرگذار این مفهوم و میزان اثرگذاری آنها می‌توان روابط خارجی بین کشورها را دقیق‌تر تجزیه و تحلیل کرد.

به منظور بررسی دقیق علایق ژئوپلیتیک در روابط خارجی ایران و چین، این علایق را در ۸ مولفه ی: سیاسی، جغرافیایی، ژئواکونومیک، ژئوکالچری، ژئواستراتژیکی، اکولوژیکی، فضای مجازی و علمی- تکنولوژیکی تقسیم بندی شده است. متغیرهای مولفه‌های علایق ژئوپلیتیک در روابط خارجی ایران و چین موید آن است که مولفه‌های جغرافیایی در رتبه اول و مولفه‌های علمی و ژئواکونومیک در رتبه‌های بعدی جای دارند. از سویی دیگر مولفه‌های ژئوکالچری و اکولوژیکی در رتبه‌های آخر قرار دارند. این مساله حاکی از آن است که ارزش و عوامل جغرافیایی و سرزمینی در صدر خواسته و تمایلات دو کشور در روابط خارجی می باشد.

در این راستا و در جهت تامین بخشی از منافع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، الگوی روابط دو جانبه با کشور چین مبتنی بر عوامل ژئوپلیتیک از مهم ترین مواردی محسوب می شود که می تواند در زمینه تحقق بخشی از موارد پیش گفته شده موثر و در این زمینه توجه پژوهشگران و در این زمینه پژوهشگران را به خود جلب نماید. با عنایت به موارد فوق، پژوهش حاضر با هدف احصای علایق ژئوپلیتیک مشترک جمهوری اسلامی ایران و چین و اولویت بندی آن ها که بر راهبردهای دفاعی جمهوری اسلامی تاثیر دارند، به رشته تحریر درآمده است. با شناخت علایق ژئوپلیتیک در کشورهای حوزه مورد مطالعه و با دید واقع بینانه می توان نقش آفرینی رقبا را محدود کرده و با تدوین خط مشی ها و کدهای ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران بصورت حقیقی و کارکردهای واقعی، علایق ژئوپلیتیک را برای نقش آفرینی ایران پرورش داد و با استفاده از فرصتهای بنیادین و پایدار ژئوپلیتیک و با همسو کردن تلاشها در برنامه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی - امنیتی زمینه را برای افزایش منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با چین دانست (عباسی سمنانی، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

تحولات گسترده در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به ویژه فناوریانه مجموعاً قرن بیستم را به عرصه دگرگونی‌های اساسی تبدیل کرد که غایت نهایی آن‌ها معادلات نظامی گرایانه بود. مولفه های نظامی مانند ارتش قدرتمند، سلاح های پیشرفته و بودجه نظامی فراوان به عنوان نشانه های قدرت یک کشور تا حد زیادی جای خود را به مولفه های اقتصادی نظیر میزان ذخایر انرژی گازی- نفتی- ذغال سنگ، میزان صادرات و واردات این انرژی ها، میزان تبادل تجاری و غیره داد. در یک کلام ژئواکونومی در عرصه جهانی جایگاه ویژه ای در عرصه بازی قدرت های جهانی بدست آورد. همین امر باعث شد صاحب نظران حوزه اقتصاد سیاسی و معرفت بین الملل با استناد به روندهای موجود در اقتصاد سیاست بین الملل، قرن بیست و یکم را قرن ژئواکونومیک بنامند. زیرا معتقدند یکی از چالش‌های مهم جهانی در این قرن، چالش بر سر منابع انرژی با تاکید بر نفت، گاز، ذغال سنگ و میزان تجارت است و مساله امنیت انرژی از مسایل مهم پارادایم اقتصادی این قرن خواهد بود. بنابراین، منابع انرژی و تجارت کالا موجب تعامل گسترده میان دو عرصه سیاست و انرژی شده است و بسیاری از رقابت ها و همکاری های بین المللی را تحت تاثیر خود قرار داده است (کی پور، ۱۳۸۸: ۱۳۹). در این بین دو کشور ایران و چین از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومی ارتباط گسترده ای با یکدیگر دارند. رشد روز افزون چین و سر برآوردن او به عنوان یکی از قدرتهای بزرگ اقتصادی در جهان موجب شده پهنه وسیعی از بازارهای جهانی را در اختیار خود بگیرد بازارهایی برای فروش کالاها و دریافت انرژی، زیرا روند صنعتی شدن چین نیازمند استفاده از انرژی (نفت، گاز طبیعی، ذغال سنگ) است (Honghua, 2004: 18) و کشورهایی چون ایران که دارای منابع فراوان گاز و نفت است توانسته یکی از صادر کنندگان عمده انرژی به کشور چین باشد. با توجه به نیاز چین در زمینه ژئواکونومی به منابع انرژی ایران و نیاز ایران نیز به تجارت با چین در زمینه واردات کالا و قدرت سیاسی چین (با توجه به حق وتوی چین در سازمان ملل) باعث شده تعاملات این دو دولت عاری از هر نوع خشونت باشد و توسعه پایداری در روابط امنیتی - ژئوپلیتیک این دو کشور ایجاد شود، و حتی با توجه به موقعیت چین در سازمان ملل و حق وتویی که دارد شاهد بودیم که چین همواره مخالف راه حل نظامی علیه ایران بوده است. پس می توان از این فرصت ها جهت توسعه و پیشبرد منافع ملی استفاده نمود. (عزتی و ویسی، ۱۳۸۵: ۳۱).

۱-۱ سیاست امنیت انرژی چین در آسیای غربی

صاحب نظران حوزه اقتصاد سیاسی و معرفت روابط بین الملل با استناد به روندهای جاری قرن حاضر، اعتقادشان بر این امر استوار است که صفحه‌ی شطرنج اقتصاد جهانی با تمام پیچیدگی‌های خاص خود شاهد اهمیت روزافزون رشد اقتصادی و تغییر

نگرش بیشینه‌سازی قدرت از حوزه‌ی نظامی به حوزه‌ی اقتصاد به‌عنوان مهم‌ترین پارادایم اقتصادسیاسی در عصر حاضر خواهد بود. متأثر از تغییر نگرش مزبور، پایه‌های اقتصاد جهانی امروز بیش از هر عامل دیگری بر محور انرژی استوار شده است که این امر به نوبه خود نه تنها مقوله امنیت انرژی و رقابت‌های بین‌المللی بر سر دستیابی به این منبع راهبردی را برای همه کشورهای جهان در بالاترین اولویت قرار داده، بلکه تعاملات و رقابت قدرت‌های بین‌المللی را وارد فصل‌نویسی کرده است. در این بین جمهوری خلق چین از جمله قدرت‌های بین‌المللی نوظهوری است که در فرآیند گذار از حاشیه به متن نظام بین‌المللی پسا شوروی، با توجه به رشد رو به تزاید اقتصادی و نیاز روزافزون به مصرف انرژی، در استراتژی کلان بلندمدت خود برقراری رابطه و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف صنعت تولید انرژی در کانون‌های مهم تولید انرژی در مناطق مستعدی چون آسیای غربی به عنوان بخش مهمی از بیضی استراتژیک انرژی را در راستای کاهش آسیب‌پذیری و متنوع‌سازی منابع انرژی وارداتی خود بیش‌ازپیش در دستور کار قرار داده است. حال با توجه به موارد فوق‌الذکر سوالی که نگارنده پژوهش حاضر با روشی آینده‌پژوهانه و با بکارگیری مولفه‌های تئوری مجموعه امنیت منطقه‌ای درصدد پاسخ به چرایی آن برآمده این است که قدرت نوظهور چین در راستای تأمین امنیت انرژی خود از کانون‌های مهم انرژی چون آسیای غربی با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی روبرو است؟ طبق نتایج پژوهش حاضر، متأثر از شرایط ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه‌ی مزبور، قدرت نوظهور چین به‌عنوان یکی از مصرف‌کنندگان بزرگ عرصه‌ی انرژی در راستای بهره‌گیری از منابع انرژی منطقه‌ی مذکور با چالش‌های ژرفی از جنس حضور پررنگ و گسترده ایالات متحده به‌عنوان مهمترین مانع سیاسی - استراتژیک، گرایش دارندگان منابع انرژی به سمت غرب (به غیر ایران)، بحران‌های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی داخلی حکام عرب منطقه مواجه است؛ که هریک به نوبه خود می‌توانند امنیت عرضه انرژی پکن را با اختلال روبرو است. اما در نقطه‌ی مقابل پکن می‌تواند از اقتصاد انرژی منطقه‌ی مزبور در راستای تداوم رشد رو به تزاید خود که طی سالیان اخیر تجربه کرده بهره‌گیری نماید.

۲-۱ موازنه سازی چین در محیط منطقه‌ای

به موازات رشد سریع مؤلفه های قدرت چین، موقعیت استراتژیک این کشور پیوسته باز تعریف شده است. باز تعریف موقعیت استراتژیک چین و به خصوص نیل به استانداردهای قدرت بزرگ، دستور کار سیاست خارجی این کشور را نیز عمیقاً متحول ساخته است. این تحول، ارتقاء روابط با کانون های اصلی قدرت و ثروت در جهان را در دستور کار سیاست خارجی چین از اهمیت و اولویت اساسی برخوردار کرده است. ناگفته پیداست که مهم ترین این کانون ها ایالات متحده و اتحادیه اروپا هستند. دیگر آنکه ایران در صحنه بین المللی کشوری «خاص» به شمار می آید که سایر بازیگران در تنظیم روابط خود با آن دچار تنگناهای مختلفی هستند. ایران در صحنه بین المللی به عنوان بازیگری تجدیدنظر طلب و مخالف وضع و نظم موجود تصویر شده است، وضع و نظم که قدرت های بزرگ و به خصوص ایالات محده تلاش در تداوم آن دارند و در این جهت به هنجارسازی می پردازند. به علاوه ایران در منطقه ای واقع شده که در دوران پس از جنگ سرد و به خصوص در وضعیت کنونی حساس ترین منطقه در عرصه سیاست بین الملل به شمار می آید؛ بنابراین وضعیت خاص ایران دلایل «تصویر» و «ژئوپلیتیک» روابط آن با هر کشوری را از حساسیت بالایی برای قدرت های حافظ وضع و نظم موجود و برخوردار می سازد. طبیعتاً هنگامی که طرف روابط قدرتی بزرگ باشد، این حساسیت تشدید می گردد و به انحاء مختلف سعی می شود تا این روابط تخریب گردد. از سوی دیگر جایگاه پر اهمیت «چند جانبه گرایی» و نیز «امنیت انرژی» در سیاست خارجی چین، روابط ایران - چین را واجد ظرفیت های مهمی می سازد. بر این مبنا در چنین شرایطی، مدیریت روابط با چین به عنوان قدرتی بزرگ واجد پیچیدگی ها و ظرایف پر اهمیتی است. مدیریتی که در آن باید علاوه بر آگاهی از ظرفیت های بالقوه و بالفعل ایران در عرصه بین المللی، نگاه طرف مقابل به سیاست بین الملل را نیز به گونه ای واقع گرایانه درک کرد تا با ترکیب این دو، روابط دو جانبه را در جهت منافع ملی سوق داد (شریعتی نیا، ۱۳۸۵: ۹۸).

مروری بر تحولات معاصر چین مبین این نکته است که این کشور از نظر اقتصادی به ویژه در ربع قرن اخیر رشد فراوانی داشته و در تلاش است تا بتواند موقعیت خود را در نظام بین الملل از طریق ترجمه قدرت اقتصادی به قدرت نظامی و سیاسی تحقق بخشد. از طرف دیگر یکی از رویکردهای مطرح در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاست نگاه به شرق است. اتخاذ این

رویکرد، در اولویت سیاست خارجی ایران در پی گذشت یک دهه از قطع روابط دیپلماتیک ایران با ایالات متحده آمریکا و تشدید تحریم های گسترده این کشور و نیز اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا جمهوری اسلامی ایران تلاش نمود تا در جهت تامین بخشی از آرمان ها و اهداف سیاسی خود با اتخاذ این رویکرد جدید، از تک قطبی شدن ساختار نظام بین الملل پس از جنگ سرد، جلوگیری نماید. در این میان، کشور چین به عنوان یک قدرت برتر در نظام بین الملل که ماتریس قدرتش همواره در حال اوج گرفتن است و شاخص های برتری قدرت خود را در ابعاد مختلف اقتصادی، نفوذ سیاسی و نظامی ارتقا بخشیدن است، مورد توجه دستگاه دیپلماسی ایران قرار گرفت تا از طریق توسعه همکاری با این کانون ثروت و قدرت بین المللی، بخشی از اهداف ملی ایران در سطوح منطقه ای و بین المللی تامین شود (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۳۸)

به طور کلی بیشتر نظریه های روابط بین الملل با وجود تعارض های فراوان، در این نکته که اتحادیه ها و روابط بین کشورها در واکنش به تهدیدات شکل می گیرند، اتفاق نظر دارند و تفاوت اصلی آن ها در داخلی و یا خارجی بودن منشأ تهدیدات است. براساس این نظریات، اتحادها را در تعریفی موسع می توان روابط مبتنی بر همکاری های رسمی و یا غیر رسمی بین دو یا مجموعه ای از چند دولت دانست که بر مبنای این روابط، دولت های متحد، متعهد به اتحاد مواضع هماهنگ در عرصه مسایل سیاسی، امنیتی و اقتصادی می شوند. در همین حال و از سوی دیگر افزایش تدریجی قدرت سیاسی و اقتصادی جمهوری خلق چین در مناسبات جهانی، برخی از تصمیم سازان ایرانی را به این جمع بندی رسانیده که در قالب دکترین نگاه به شرق می توانند سطح جدید و گسترده ای از روابط را در قالب اتحاد راهبردی با رهبران پکن، طراحی و تجربه کنند. هر چند در مورد جایگاه چین در نظام جهانی هنوز دیدگاه های متفاوتی وجود دارد، اما وجه مشترک همه این دیدگاه ها بیانگر این نکته است که جایگاه چین در سلسله مراتب قدرت جهانی در حال افزایش است و اگر چین بتواند به آهنگ رشد کنونی خود ادامه دهد تا سال ۲۰۲۰ به ابرقدرتی تمام عیار تبدیل خواهد شد که از این منظر بدیهی است اتحاد ایران و چین می تواند حامل دستاوردهای بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران باشد. (غفاری و شریعتی، ۱۳۸۷: ۷۵).

تنظیم موافقتنامه همکاری های چندجانبه ایران و چین را می توان بخشی از سازوکارهای کنش بازیگران منطقه ای و قدرت های بزرگ برای موازنه سازی در محیط منطقه ای دانست. ایران در سال های تحریم اقتصادی چاره ای جز گسترش سطح همکاری های چندجانبه با چین نداشته است. کشور چین نیز از سال ۱۳۷۱ ایران را به عنوان بخشی از دروازه ژئوپلیتیکی اقتصاد و سیاست جهانی می داند. همکاری بازیگران منطقه ای و قدرت های بزرگ در دوران های مختلف تاریخی بیانگر نشانه هایی از ضرورت های ژئوپلیتیکی و راهبردی برای موازنه قدرت تهاجمی امریکا بوده است.

چین در تمامی دوران های تاریخی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همواره رویکرد «همکاری کم شدت» با ایران را در دستور کار قرار داده است. چنین فرآیندی از همکاری را می توان در دوران های مختلف نقش یابی ایران در سیاست بین الملل مشاهده کرد. تاکنون چین به تمامی قطعنامه های شورای امنیت در ارتباط با حوزه قدرت منطقه ای و راهبردی ایران متناسب با سیاست های عمومی آمریکا و جهان غرب رأی داده است. علت آن را می توان تابعی از سازوکارهایی دانست که اقتصاد، سیاست و امنیت چین در ارتباط با آمریکا معنا پیدا می کند. حمایت از سیاست های اقتصادی و راهبردی ایران تا زمانی انجام می گیرد که تاثیر چندانی بر «موازنه منطقه ای و بین المللی» در «محیط راهبردی» به جا نگذارد.

محور اصلی رفتار چین در نظام جهانی برای ظهور مسالمت آمیز را باید بهره گیری از «لیبرالیسم بازار» و «سازوکارهای اقتصاد سرمایه داری» دانست. تاکنون بخش قابل توجهی از الگوی کنش راهبردی چین در ارتباط با موضوعاتی همانند «معاهده منع تکثیر هسته ای» و «مقابله با تروریسم» مشابهت زیادی با آمریکا داشته است. در سال های بعد از جنگ سرد، ادبیات سیاسی چین هیچ گونه نشانه ای مبتنی بر مقابله با «قدرت های هژمونیک» و «مقابله با نظام سلطه» در سیاست جهانی نبوده است.

۲- ژئواستراتژیک ایران و راه ابریشم نوین

ایران کشوری ژئواستراتژیک در مسیر راه ابریشم نوین است که چین را از طریق آسیای میانه به منابع انرژی خلیج فارس و قلب آسیای غربی و اروپا متصل می کند. همچنین ایران آسان ترین مسیر تجاری غیرروسی برای دستیابی کشورهای آسیای میانه به

آب‌های آزاد است. از سوی دیگر، چین همواره سودای کاهش خطر انرژی در تنگه‌های مالاکا و هرمز داشته است. ایران با برخورداری از منابع غنی انرژی و کنترل بر تنگه هرمز (که حدود دویستم از واردات نفتی چین از این تنگه عبور می‌کند) نقش مهمی در این راه نوین انرژی دارد. ایران در نگاه چین، کشوری مهم در راه ابریشم برای گسترش نفوذ فرامرزی چین از طریق آسیای میانه به خلیج فارس و اروپاست. از نگاه استراتژیست‌های چینی، ایران آخرین دیوار در برابر نفوذ آمریکا در اوراسیاست. نه تنها آمریکا که متحدانش در آسیای غربی - سلفی‌گرایی عربستان و پان ترکیسم ترکیه که ترکیب آن را می‌توان در اوغورهای ضد پکن دید - تهدیداتی علیه امنیت ملی و یکپارچگی سرزمینی چین خواهد بود. امری که می‌تواند [ایده] راه ابریشم نوین را در نطفه خفه کند. به بیان دیگر، ارزش ژئواستراتژیک ایران به‌عنوان بازیگری مهم در نفوذ چین به سوی مرزهای غربی‌اش و بازدارندگی نقش محوری واشنگتن در اوراسیا و دریاهای پیرامونی است که تسهیل‌کننده پیوندهای تهران - پکن خواهد بود. همچنین، باید به ارزش ایران در ژئوپلیتیک انرژی نظری انداخت. به یاد داشته باشیم که راه ابریشم نوین به اهمیت کنترل جریان انرژی از خلیج فارس و آسیای میانه و روسیه به چین اشاره دارد. هیچ کشور نفت‌خیزی توانایی ارتقای روابط خود با پکن به سطح استراتژیک ندارد. تنها استثنا اما ایران است. نخست اینکه، ایران به‌عنوان دارنده دومین ذخایر نفتی و گازی جهان می‌تواند نیاز روزافزون چین به انرژی را برآورده سازد. دوم، ایران در مدیریت منابع انرژی خود در قیاس با سایر کشورهای نفتی منطقه، به ویژه عربستان، متفاوت عمل کرده و آمریکا نفوذی در آن ندارد. سوم، تحریم طولانی‌مدت ایران از سوی غرب امکان حضور شرکت‌های نفتی غربی در صنعت نفت این کشور را از میان برده و زمینه را برای حضور و نفوذ روزافزون چین فراهم آورده است. جای شگفتی نیست که ایران همواره یکی از سه صادرکننده مهم نفت به چین تا پیش از اعمال تحریم‌های ترامپ بوده است. اوج روابط انرژی در میانه سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴ بود که چین بیش از ۲۲ هزار میلیون دلار انرژی از ایران وارد کرد. به همین دلیل، بازیگری ایران در این کلان‌پروژه برای امنیت ملی و توسعه همه‌جانبه سرنوشت‌ساز خواهد بود.

ایران کوشیده تا خود را به‌عنوان شریکی مهم در این کلان‌پروژه نشان دهد. نخستین همکاری ایران و چین در این کلان‌پروژه در بخش زمینی خط ریلی سمرقند - مشهد است که از سال ۲۰۱۶ شروع به فعالیت کرده است. دومین پروژه تعریف‌شده توسعه زیرساختی خط ریلی مشهد - تهران با مسافت ۹۲۶ کیلومتر است که توسط شرکت ملی واردات و صادرات ماشین‌آلات چین انجام خواهد شد. سومین پروژه خط ریلی تهران - قم - اصفهان به مسافت ۴۱۵ کیلومتر است که به علت تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و فشار برای خروج شرکت‌های چینی از ایران این پروژه متوقف شده است. اما باید اذعان کرد تحریم‌های گسترده علیه جمهوری اسلامی، زیرساخت‌های فرسوده، بی‌ثباتی اقتصادی و تنش‌های عمده با غرب همگی از توان ایران در پیوستن به راه ابریشم نوین کاسته است. با خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های مستقیم حمل‌ونقل، بیمه و تبادلات بانکی در کنار پایان معافیت خرید نفتی از ایران، این چالش‌ها دوصدچندان شده است. از سوی دیگر نبود دیدگاه مشترک نسبت به حضور چین در ایران و به تبع آن نقش راه ابریشم نوین در میان سیاستمداران ایران از شفافیت و انسجام اراده تصمیم‌گیرندگان ایران در نگاه پکن کاسته است. عدم اعتماد پکن به توان و اراده ایران در پیوستن به راه ابریشم نوین همگی روند همکاری استراتژیک ایران در پیوستن به راه ابریشم را تضعیف کرده و به تاخیر انداخته است و در پی آن، از احتمال گذر راه ابریشم نوین از قلمرو ایران می‌تواند بکااهد. متأسفانه اینکه، تقریباً تمام رقبای منطقه‌ای ایران به نوعی خود را آماده پیوستن به راه ابریشم نوین کرده‌اند و در این امر از ایران بسیار پیشی گرفته‌اند.

۱-۲ توافق‌نامه ۲۵ ساله همکاری تجاری و سیاسی در ۲۴ ژوئن ۲۰۲۰

تنظیم موافقت‌نامه همکاری‌های چندجانبه ایران و چین را می‌توان بخشی از سازوکارهای کنش بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ برای موازنه سازی در محیط منطقه‌ای دانست. ایران در سال‌های تحریم اقتصادی چاره‌ای جز گسترش سطح همکاری‌های چندجانبه با چین نداشته است. کشور چین نیز از سال ۱۳۷۱ ایران را به عنوان بخشی از دروازه ژئوپلیتیکی اقتصاد و سیاست جهانی می‌داند. همکاری بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در دوران‌های مختلف تاریخی بیانگر نشانه‌هایی از ضرورت‌های ژئوپلیتیکی و راهبردی برای موازنه قدرت تهاجمی آمریکا بوده است.

چین در تمامی دوران‌های تاریخی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همواره رویکرد «همکاری کم شدت» با ایران را در دستور کار قرار داده است. چنین فرآیندی از همکاری را می‌توان در دوران‌های مختلف نقش‌یابی ایران در سیاست بین‌الملل مشاهده کرد. تاکنون چین به تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت در ارتباط با حوزه قدرت منطقه‌ای و راهبردی ایران متناسب با سیاست‌های عمومی آمریکا و جهان غرب رأی داده است. علت آن را می‌توان تابعی از سازوکارهایی دانست که اقتصاد، سیاست و امنیت چین در ارتباط با آمریکا معنا پیدا می‌کند. حمایت از سیاست‌های اقتصادی و راهبردی ایران تا زمانی انجام می‌گیرد که تاثیر چندانی بر «موازنه منطقه‌ای و بین‌المللی» در «محیط راهبردی» به جا نگذارد. (مایل افشار، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

محور اصلی رفتار چین در نظام جهانی برای ظهور مسالمت‌آمیز را باید بهره‌گیری از «لیبرالیسم بازار» و «سازوکارهای اقتصاد سرمایه‌داری» دانست. تاکنون بخش قابل توجهی از الگوی کنش راهبردی چین در ارتباط با موضوعاتی همانند «معاهده منع تکثیر هسته‌ای» و «مقابله با تروریسم» مشابهت زیادی با آمریکا داشته است. در سال‌های بعد از جنگ سرد، ادبیات سیاسی چین هیچ‌گونه نشانه‌ای مبتنی بر مقابله با «قدرت‌های هژمونیک» و «مقابله با نظام سلطه» در سیاست جهانی نبوده است.

چینی‌ها هیچ‌گونه تمایلی برای ایجاد شانتاژ و رویارویی در برابر آمریکا نشان نداده و از «سیاست موازنه نرم» بهره می‌گیرند. سیاست موازنه نرم به معنی همکاری فراگیر در ارتباط با نظام جهانی محسوب می‌شود. الگوی روابط راهبردی ایران و چین در دوران‌های مختلف تاریخی مبتنی بر «الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل» بوده است. چنین نشانه‌هایی را می‌توان در ارتباط با «خرید تسلیحات در دوران دفاع مقدس»، «همکاری‌های راهبردی در حوزه هسته‌ای»، «خرید تجهیزات دفاعی» و «انتقال تکنولوژی» به ایران مشاهده و تحلیل نمود (آدمی و کشاورز اقدام، ۱۳۹۲: ۸۷).

قطعا، ایران در میانه تحریم و تردید تا حدودی توانست اراده و خواست خود را برای پیوستن به کلان‌پروژه راه ابریشم نوین نشان دهد. این توافق‌نامه که برای نخستین بار از سوی شی جین پینگ در سفر خود به ایران در ۲۰۱۶ پیشنهاد شد، ایران را منبعی بزرگ، مهم و مطمئن برای نیازهای انرژی چین پذیرفته و در عوض، تهران از حمایت مالی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و پیشرفت‌های تکنولوژیک پکن بهره‌مند می‌سازد. توافق‌نامه چین و ایران گامی تعیین‌کننده در احیای راه ابریشم خواهد بود. جایگاه ژئواستراتژیک ایران، نقش تاریخی آن در راه ابریشم به همراه عدم همراهی تهران با ایالات متحده همگی بر اهمیت ایران در سیاست‌های کلان چین می‌افزاید. با ایجاد رابطه نزدیک به پکن با ایران، چین به خلیج فارس و منابع عظیم انرژی آن دسترسی خواهد داشت چرا که ایران تنها مسیر زمینی چین را برای دستیابی به مخزن گسترده نفت خلیج فارس فراهم می‌کند. کالاهای چینی همچنین با گذر از قلمرو ایران به دریای مدیترانه می‌رسند. افزون بر این چین می‌تواند با عبور از خاک ایران به بندر باتومی گرجستان در کرانه دریای سیاه برسد و از آنجا به بلغارستان و رومانی متصل شود. مهم‌تر اینکه ایران حلقه اصلی پیوند میان چین و آسیای میانه با ترکیه و اروپاست. این توافق‌نامه همچنین می‌تواند قدرت مانور ایران را در روندهای ژئواکونومیک منطقه افزایش دهد. توافق‌نامه چین و ایران می‌تواند دیگر قدرت‌های بزرگ را به سرمایه‌گذاری در اقتصاد و زیرساخت‌های ایران، به‌ویژه بنادر و شبکه‌های راه‌ها، برانگیزد. بهبود نسبی اقتصادی باعث تقویت مجدد موقعیت کشور در مذاکره با اتحادیه اروپا می‌شود. گرچه برخی گزارش‌ها درباره تصمیم ایران در اخراج هند از پروژه سرمایه‌گذاری در بندر چابهار به نفع پکن گزارش داده‌اند، تهران اما با احتیاط از واگذاری چابهار به پکن جلوگیری می‌کند. از همین رو تهران در پی فشار بر هند برای شتاب بخشیدن به سرمایه‌گذاری مضاعف در چابهار است. همزمان ایران جاسک را برای سرمایه‌گذاری به چین پیشنهاد داده و با این کار به دنبال سیاست فراگیرتر در بازی با چین و هند خواهد بود. در واقع، توافق‌نامه چین و ایران دهلی نو را وادار کرده است تا سستی در همکاری خود با ایران را در چابهار به کناری گذارد، چرا که مقامات هندی به شدت خواستار راه‌اندازی «جاده کتان» خود و دسترسی به افغانستان و آسیای میانه از طریق چابهار هستند. گذشته از این این توافق‌نامه می‌تواند پیوستن ایران به شبکه شاهراه‌های کلان را تسهیل سازد و این کشور را به گرانیگاه و نقطه ثقل راه ابریشم نوین، کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال و جنوب و جاده کتان تبدیل کند. جای شگفتی نیست که رهبران ایالات متحده، چه دونالد ترامپ و چه جو بایدن، روابط چینی - ایرانی را هدف قرار خواهند داد. با وجود نگرش‌های ناهمسان و تاکتیک‌های

متفاوت، ترامپ و بایدن هر دو از رهنمود نوین ژئوپلیتیک ایالات متحده پیروی می‌کنند: زیر فشار قرار دادن کشورهای با جایگاه ژئواستراتژیک که به راه ابریشم نوین می‌پیوندند و در این میان ایران نخستین هدف است (اطاعت، نصرتی، ۱۳۹۰: ۸۹). پس از اتخاذ سیاست نگاه به شرق در رویکرد جمهوری اسلامی ایران به خصوص پس از سال های ۱۳۶۸، و نیز روند رو به رشد و قدرت یافتن دو جبهه اقتصادی و سیاسی جمهوری خلق چین، ایران تلاش نمود تا مناسبات راهبردی، سیاسی، اقتصادی، تجاری، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود را با پکن افزایش دهد. باید توجه داشت که دو کشور ایران و چین امروزه نگرش مثبتی در بسیاری از تحولات منطقه و نظام فعلی جهان دارند و به نوعی در سال های پیش رو می‌توانند حتی به دو متحد استراتژیک تبدیل شوند. خروج ایالات متحده از برجام و به دنبال آن تحریم های چند جانبه علیه ایران، سبب ارتقاء سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران گشت و بر همین اساس به دنبال افزایش مشکلات اقتصادی-سیاسی ایران و افزایش اثرات تحریم ها روابط آتی دو کشور پیرو پرتو تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی است در چارچوب همکاری های انرژی، تجاری و نفتی است و روابط پیشروی چین با ایران، روابطی محتاطانه خواهد بود.

۳- موقعیت ژئوپلیتیک ایران

ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و هم چنین قابلیت های اقتصادی و عملی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هر چه بیش تر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت های جهانی می گردد (هادی زاده، ۱۳۹۳: ۲۳).

کشور ایران (که امروزه شاهد هستیم) تنها بخش کوچکی از سرزمین تاریخی ایران را تشکیل می دهد. سرزمین ایران در گذشته شامل پهنه وسیعی از طول و عرض جغرافیایی بوده که طی قرن ها به عنوان قلمرو فرهنگ و تمدن کهن ایرانی - اسلامی شناخته شده است. وسعت این سرزمین بسیار پهناورتر از سرزمین کنونی ایران و شامل سرزمین های داخل فلات وسیع ایران و یا سرزمین های حاشیه فلات بوده است.

«از مهم ترین ویژگی این سرزمین استقرار آن در منطقه ای حائل است که بدان نقش برجسته گذرگاهی بخشیده است. گذرگاهی میان قاره های بزرگ جهان، میان چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و میان چند حوزه دیرینه فرهنگی» (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۲).

به سبب همین نقش در تعاملات دولت ها، مسیرهای ارتباطی میان قاره های کهن جهان (چه از طریق راه های زمینی، دریایی و اینک هوایی) به طور اجتناب ناپذیر از داخل و یا حاشیه این سرزمین عبور می کرده است. جاده ابریشم و تجارت ادویه و سایر اقلام و کالاهایی که مورد نیاز شرق و غرب جهان کهن بوده که چین و شبه قاره هند را به اروپا متصل می ساخت از گذشته های دور نقش برجسته ای به این سرزمین بخشیده بود. در سده گذشته با گسترش راه های دریایی و نیز منابع عظیم انرژی خلیج فارس به عرصه رقابت میان قدرت های بزرگ دریایی جهان تبدیل گشت. امروزه نیز با گسترش روزافزون هوانوردی و نیز مبادلات هوایی و اهمیت آسمان ایران به عنوان کوتاه ترین کریدور هوایی میان قاره ای، علاوه بر این که کاهش نیافته بلکه افزون تر نیز شده است. بنابراین «موقعیت گذرگاهی ایران به سبب نقش پر اهمیت که در مبادلات منطقه ای ایفا می کند و هم چنین اثرات عمیقی که بر تحولات سیاسی - اقتصادی حوزه های وسیعی هم چون آسیای مرکزی، شبه قاره و اقیانوس هند، بین النهرین و آناتولی وارد می کند، تبدیل به یک موقعیت حساس ژئوپلیتیکی گردیده است» (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۴).

از طرفی کشف ذخایر عظیم سوخت های فسیلی در بستر خلیج فارس و اعماق خاک کشورهای منطقه و نیز احتیاج و نیاز ضروری جهان صنعتی به این منابع موجب تردد هر روزه تعداد زیادی شناور حامل مواد سوختی از خلیج فارس و تنگه هرمز شده است و همین امر موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را تبدیل به یک موقعیت ژئواستراتژیکی در جهان ساخته است به گونه ای که

تعامل و انطباق موقعیت های ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در این منطقه، کشور ایران را به یکی از نواحی پراهمیت جهان بدل کرده است.

در دوران جنگ سرد هم جواری ایران با مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق به رهبری کمونیست از یک سو و حساسیت منطقه نفت خیز خلیج فارس و خاورمیانه و اهمیت بسیار زیاد این منطقه برای بلوک غرب و جهان صنعتی سبب شده بود تا ایران به عنوان یک سرزمین حائل میان این دو بلوک و اردوگاه ایدئولوژیک از اعتبار خاصی برخوردار باشد. از این رو و با توجه به تحولات اساسی در نظام اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی و پیوستگی جوامع و در هم تنیدگی سرنوشت سیاسی و اقتصادی بشر امروز تحت تأثیر امواج جهانی شدن، تحریک پذیری و واکنش کشورهای جهان را نسبت به تحولات غیر متعارف در نظام بین الملل افزایش داده است. بنابراین با تأکید بر حفظ امنیت و ثبات نظام جهانی هر رویداد کم اهمیتی که در گوشه ای از جهان رخ بدهد، می تواند بازتاب های وسیع و گسترده ای از خود به جای بگذارد. با عنایت به این مطلب و نقش برجسته ایران در تحولات اخیر منطقه و نظام بین الملل، تحولات مربوط به ایران چه در سطح داخلی و چه بین الملل همواره از طرف قدرت های بزرگ و دولت های دیگر با حساسیت و دقت زیادی پیگیری می شود و نگرانی از احتمال وقوع هر بحرانی موجبات ناامنی در مسیرهای بزرگ دریایی را فراهم سازد و خصوصاً ضرورت توجه به امنیت نقاط اساسی مثل تنگه هرمز بوده آنان را برای درنگ به واکنش وامی دارد. «این موضوع بیانگر این است که جهان همواره علاقمند ثبات و امنیت ایران بوده و از هر کوششی که به این هدف دست یابد پشتیبانی می کند» (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۴).

آن چه لازم به تذکر است اشاره به ترکیب موقعیت های چندگانه متمایز در زیرساختار منطقه برای ایران است که باعث به وجود آمدن وضعیتی ممتاز، حساس و در عین حال خطرناک برای ما می شود. همان طور که اشاره شد این وضعیت از یک سو متضمن امنیت، ثبات و رشد اقتصادی است و از سوی دیگر در بردارنده ناامنی بی ثباتی و عقیم گذاردن فرصت ها و ظرفیت ها است.

۱-۳ نقش چین در ژئوپلیتیک غرب آسیا

کشور چین در زمره بازیگرانی است که دارای «دیرینه تاریخی» است. چنین کشورهایی همواره تلاش دارند تا خودشان را در فضای بین المللی و محیط منطقه ای جاودانه سازند. یکی از ویژگی های تمدن، قدرت و سیاست در چین آن است که نمی توان نقطه آغازی برای آن قائل شد. آنچه از آن به عنوان «امپراتور زرد» یاد می شود، نماد قدرت فردی رهایی بخش بوده که در شرایط آشفتگی و هرج و مرج در چین ظهور یافته و زمینه یکپارچه سازی قدرت سیاسی آن کشور را به وجود آورده است. ایران و چین هر دو خود را «مرکز جهان و قبله عالم» می شناسند. طبیعی است که چنین کشورهایی سیاست خود را براساس «عمل گرایی راهبردی» تنظیم می کنند.

کشور چین در منطقه جنوب شرق آسیا دارای علایق ژئوپلیتیکی فراوانی است که می تواند در تصمیمات راهبردی این کشور در سیاست بین الملل بسیار مؤثر واقع شود. توجه به حوزه انرژی در منطقه خلیج فارس، ارتباط با کشورهای اوراسیایی از طریق بعضی کشورهای دارای ثبات امنیتی در منطقه، تمایل و توجه به گسترش اقتصادی در جهان و خصوصاً منطقه اوراسیا، و حذف تدریجی رقبا در منطقه را می توان از جمله این علایق برشمرد. نقش تعیین کننده و استراتژیک ایران در منطقه برای تمام قدرت های جهانی از جمله چین به عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار منطقه ای کاملاً مشخص و بارز است.

ایران دارای علایق و نگرانی های ژئوپلیتیکی در منطقه است که برای حذف نگرانی ها و بهبود علایق خود تلاش های زیادی داشته و به دلیل اختلافات فراوان با استکبار جهانی خصوصاً آمریکا و کشورهای وابسته غربی به گسترش روابط با سایر کشورها از جمله چین توجه خاصی دارد. یکی از موضوعات بسیار تعیین کننده در روابط راهبردی ایران و چین را می توان براساس نقش ساختاری و قابلیت های کارکردی چین تحلیل نمود. برخی از پژوهشگران بر این موضوع تأکید دارند که چین در سومین دهه قرن ۲۱ قادر خواهد بود تا «ظهور غیرحساسیت برانگیز» را شکل داده و به این ترتیب زمینه های لازم برای «نقش یابی مؤثر در سیاست جهانی» به وجود آورد. (ارغوانی پیر اسلامی، ۱۳۹۴: ۶۸).

طبیعی است که تنظیم توافقنامه راهبردی ایران و چین اگر واقعیت داشته باشد، می‌تواند شرایط لازم برای پایه‌ریزی «ائتلاف ضد هژمونیک» را شکل دهد. واقعیت‌های موجود کنش راهبردی چین بیانگر آن است که این بازیگر تا یک دهه آینده هیچ‌گونه تمایلی به رویارویی و تعارض با ایالات متحده و جهان غرب نشان نخواهد داد. الگوی رفتار راهبردی چین عمدتاً معطوف به اتخاذ سازوکارهایی برای «همکاری سازنده» و «رقابت غیرحساسیت‌برانگیز» خواهد بود.

۲-۳ چین در سیاست بین‌الملل

روند ارتقاء جایگاه ساختاری و موقعیتیابی چین در سیاست بین‌الملل معطوف به «بهینه‌سازی قدرت نرم» و همچنین «تقویت قدرت سخت» بوده است. در چنین روندی است که بیش از «۳۰ درصد صادرات چین» به آمریکا انجام می‌گیرد. آمریکایی‌ها از سازوکارهای «سرمایه‌گذاری اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم» در چین بهره گرفته و به این ترتیب روند ادغام اقتصاد چین در نظام جهانی را به وجود آورده است. در چنین شرایطی است که چین عموماً از «راهبرد کنش عقلایی» در تصمیم‌گیری سیاسی، اقتصادی و امنیتی بهره می‌گیرد (میرزایی، نادریان، ۱۳۸۶: ۴۹).

در نگرش چینی سیاست بین‌الملل، «هژمونی از ایدئولوژی و تکنولوژی» بهره گرفته و به این ترتیب قدرت خود را مشروعیت می‌بخشد. تاکنون رهبران چین نه تنها روابط خود با آمریکا و اتحادیه اروپا را ارتقاء دادند بلکه از «راهبرد قدرت بزرگ پاسخگو در سیاست‌های جهانی» بهره گرفتند. برای تحقق چنین اهدافی سطح روابط اقتصادی و سیاسی چین با کشورهای: روسیه، هند، اندونزی، قزاقستان، تایلند، مالزی، برزیل، ونزوئلا، آلمان، فرانسه و سودان ارتقاء پیدا کرد. الگوی رفتار چین در برخورد با سایر قدرت‌های بزرگ نیز براساس «راهبرد مشارکت سازنده» انجام گرفته است.

اهمیت یافتن نقش فروش تسلیحات در اقتصاد چین از زمانی آغاز شد که این کشور دیدگاه سنتی خود مبنی بر استفاده از انتقال تسلیحات به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی و ایدئولوژیک را کنار گذاشته و «صدور تسلیحات» را به عنوان تجارتی قانونی و مشروع برای کسب سود مدنظر قرار داد. تجربه کنش کارگزاران سیاست خارجی و امنیت ملی چین در سال‌های مختلف نشان داده است که آنان به «شناخت نیروهای زیربنایی و ریشه‌ای» در «حوزه‌های ژئوپلیتیکی» علاقه زیادی دارند، بنابراین هر کشوری که در حوزه مذکور دارای نقش تعیین‌کننده است.

۳-۳ اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران

خلیج فارس به عنوان یک راه آبی و دریایی از همان سپیده دم تاریخ ارزش فراوانی داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن‌های بزرگ خاورباستان پیشینه‌ای چندین هزار ساله دارد «خلیج فارس» با ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت خود که معادل ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان است، ۳۰/۷ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی که برابر ۲۸/۵ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیاست، بی‌تردید بزرگترین و مهم‌ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موفقیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت... عامل عمده‌ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد، دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

در سال‌های اخیر علی‌رغم داغ شدن بازار کشیدن لوله‌های نفت در این منطقه به کناره‌های دریای سرخ، این منطقه همچنان اهمیت سیاسی و اقتصادی و ترانزیتی خود را در سطح بالایی حفظ کرده است. «همان‌گونه که خون در آب‌های دریا کوسه‌ها را برمی‌انگیزاند، بوی نفت هم شرکت‌های انحصارگر را به سوی خاورمیانه کشاند، روشن بود که نفت، سرزمین‌های جنوب خلیج فارس را هم بیش از پیش به گردباد بازی‌ها و هم‌آوردی‌ها سیاسی امپریالیسم گرفتار خواهد کرد» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۱).

موقعیت ویژه خلیج فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و هم‌چنین موقعیت استراتژیک و اهمیت آن به عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی، تغییر و تحولات سیاسی سال‌های اخیر منطقه که متکی بر ایدئولوژی اسلامی است و بسط و حرکت آن در کشورهای منطقه توجه جهان را به شدت به این منطقه معطوف داشته است.

«آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا در کشورهای منطقه خلیج فارس قرار دارد. به عبارت دیگر حدود دو سوم ذخایر ثابت شده نفت دنیا و یک چهارم از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه نهفته است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۶۸). خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم نقش مؤثری را در اقتصاد جهان ایفا کرده است. چرخ صنایع مدرن پس از انقلاب صنعتی از اروپا و ژاپن گرفته تا آمریکا توسط نفت خلیج فارس به گردش درآمده است. نظام اقتصادی غرب با کمک نفت کشورهای این منطقه توانسته به پیشرفت و تکنولوژی امروزه برسد. علاوه بر این شرکت های عظیم نفتی به ویژه شرکت های آمریکایی با توجه به ضعف کشورهای این منطقه و تسلط بر منابع نفتی آن ها سودهای هنگفت و کلانی را به دست آورده اند.

در پی جنگ جهانی دوم و بالا گرفتن خسارات و هزینه های جنگ و نیز گسترش سلطه آمریکا در عرصه جهانی لزوم توجه به این منطقه در دستور کار سیاستمداران واشنگتن قرار گرفت. «در اوایل دوران صنعتی شدن و تا نیمه دوم قرن بیستم به تدریج نقش نفت در تأمین انرژی جهان افزایش یافته است و اینک مقام اول را در تأمین امنیت انرژی جهان داراست» (شورای غیردولتی روابط خارجه موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲: ۱۱).

اهمیت خلیج فارس برای آمریکاییان از آن جهت است که:

۱. منطقه خلیج فارس دارای بزرگ ترین ذخایر نفت است.
۲. خلیج فارس به لحاظ استراتژیک، دنباله اقیانوس هند است.
۳. خلیج فارس با درگیری های اعراب و اسرائیل پیوند خورده است.
۴. احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن.
۵. وابستگی چرخ صنعت غرب به امنیت ترانزیت نفتی در این منطقه.

در دهه ۶۰ طرحی با عنوان دکترین دو ستونی برای تأمین منافع ملی آمریکا در منطقه توسط نیکسون مطرح شد. بر اساس این دکترین ایران نقش «ستون نظامی» و عربستان سعودی نقش «ستون مالی» را بازی می کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نیز فزون طلبی های صدام حسین، دگرگونی تازه ای در این سیاست پدید آمد.

عمده ترین کالاهای صادراتی کشورهای خلیج فارس نفت است. و در مقابل سیل محصولات وارداتی اقتصاد این کشورها را به شدت وابسته به نفت و غریبان کرده است. دلیل دیگر اهمیت کشورهای منطقه برای کشورهای صنعتی بازار مصرف بسیار بالا است که از این طریق میتوانند هر چه بیش تر دلارهای نفتی را دوباره به کشور خود بازگردانند. نتیجه سریع تحول در ایران و بالتبع کشورهای حاشیه خلیج فارس تغییر نگرش سریع و غیر مترقبه غرب به حاشیه جنوبی خلیج فارس و شیخ نشین های جزیره العرب با منابع عظیم نفت و گاز، آن بود. منطقه ای که بر اثر انعکاس تحولات انقلاب ایران تزلزل در ارکان حکومت و رژیم های وابسته به غرب آنها به وجود آمد و منافع غرب را مورد تهدید قرار داده بود. در پاسخ به این تحولات آمریکا استراتژی خود را بر مبنای حفظ منافع خود و جلوگیری از فروریختن رژیم های منطقه طراحی کرد. بر اساس این استراتژی رژیم های مزبور را باید از خطر سقوط نجات داد و انعکاس وسیع اثرات انقلاب اسلامی ایران را در آن ها خنثی و نیز، خلأ نظامی ناشی از خروج ایران از پیمان امنیتی منطقه را (در دکترین نیکسون) به نحوی پر کرد.

خلیج فارس در میان مناطقی که در بخش معروف به خاورمیانه، به عنوان مناطق ژئوپولیتیک جداگانه و متمایز از دیگران وجود دارد، مدل منحصر به فردی از یک منطقه ژئوپولیتیک را ارائه می دهد. این منطقه شامل ملت هایی است که از نظر فرهنگی متفاوت هستند ولی از نظر مشغله های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی هماهنگی و تجاسن دارند. این منطقه شامل کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. پاکستان نیز به دلیل نزدیکی جغرافیایی و مبادله گسترده بازرگانی علایق زیادی در این منطقه دارد و می توان آن را در ادامه ژئوپولیتیک خلیج فارس محسوب کرد.

همسایگان جنوبی ایران در خلیج فارس که شامل کشورهای عربی هستند با سطح پایین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، وجود بحران مشروعیت و عدم ثبات سیاسی، پایگاه محکم و متحدی استراتژیک برای آمریکا شده اند. علاوه بر این دشمنی و عدم روابط دوستانه تاریخی با کشورهای عربی و پیشینه روابط نه چندان موفق ایران و این دولت ها همواره راه را برای حضور دشمنان ایران در این منطقه باز کرده است. «در بخش جنوبی ایران، دولت امارات متحده عربی دست در دست دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس هم چنان به تهدید منافع ایران می پردازد و چند بار اعلام کرده که از ایران به دادگاه بین المللی شکایت خواهد برد» (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۷۶) «ورود شرکت های نفتی بعد از جنگ جهانی دوم به حوزه خلیج فارس، خود موجب تحولات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی بسیار زیاد شد و این منطقه تا هم اکنون نیز نتوانسته است به یک تعادل استراتژیک که تأمین کننده منافع ملی کشورهای این حوزه باشد دست یابد» (شورای غیردولتی روابط خارجی موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۳).

با نگاهی مختصر به جایگاه انرژی در تأمین امنیت جهانی به نقش کلیدی خلیج فارس به عنوان یکی از منابع و ذخایر مهم انرژی دنیا پی می بریم. رویدادهایی که در دهه های ۶۰، ۷۰، ۸۰ و حتی دهه ۹۰ میلادی رخ داد، بیانگر این واقعیت بود که انرژی نقش انکارناپذیر در تحولات جهانی و به ویژه در کشورهای صنعتی داراست.

خلیج فارس عمدتاً شامل کشورهایی است که با مسایل و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ساختاری روبرو هستند. همین عقب ماندگی های ساختاری زمینه ساز ناامنی ها و بی ثباتی های موجود در منطقه هستند. همین امر به بازیگران خارجی فرصت لازم را برای ایفای نقش اصلی در منطقه خلیج فارس را داده است. عامل بیگانه با حضور مستقیم خود، نقش اصلی را در منطقه بازی می کند و این خود پیامد اوضاع داخلی منطقه است.

کشورهای حاشیه خلیج فارس به علت وابستگی شدید به درآمدهای نفتی از وضعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار نیستند، و شدیداً در مقابل نوسانات قیمت نفت آسیب پذیر می باشند. علاوه بر مشکلات اقتصادی، فقر عمومی و نسبی که در جوامع این دولت ها برقرار است از جمله عوامل بی ثباتی این دولت ها و وابستگی شدید آن ها به دولت های خارجی است. یکی از مهم ترین ویژگی های ژئوپولیتیکی کشورهای نفت خیز خاورمیانه، عدم اتکای کامل آن ها به تفکرات انسانی ملت هایشان است که به دلیل وابستگی شدید آن ها به درآمد نفت است که آن هم از خارج تأمین می شود، لذا تکیه زمامداران این کشورها به سیاست خارجی و متحدان خارجی است که به نحوی می توانند در تأمین بودجه این کشورها از طریق خرید نفت و گاز کمک نمایند. این عامل مهم و خلأ ژئوپولیتیک ناشی از آن موجب گردیده است که هیچ یک از این کشورها از یک امنیت پایدار همه جانبه و درک شده که با آحاد ملت اشتراک منافع داشته باشد، برخوردار نبوده و در هر تغییر و تحول استراتژیکی به سرعت دچار بحران می شوند. به این عوامل مشکلات بنیادی، اقتصادی و زیرساختی نیز اضافه می شوند.

این یک واقعیت است که کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلیل این که درآمدهای اصلی کشورشان در گرو صادرات نفت و دلارهای نفتی است، به هیچ وجه منافع مشترکی با ملت هایشان ندارند و همین امر آن ها را به سمت سیستم های مطلقه و غیر دموکراتیک پیش می برد و عدم اتکای آن ها به ملت و مردمشان و عدم ثبات سیاسی باعث روی آوردن آن ها به ماجراجویی های نظامی و تسلیحاتی می شود. به همین دلیل شاید بزرگ ترین خریداران و مشتریان تسلیحات آمریکا، کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج فارس باشند. دست یافتن به برتری نظامی و استراتژیک در خلیج فارس که راه ورود به بخشی از آب های آزاد جهان و محل عمده ترانزیت نفت است در رأس استراتژی دریایی دولت های بزرگ و از طریق همکاری با کشورهای منطقه است و اینها نشان از ضرورت تأمین امنیت تجارت دریایی در خلیج فارس می باشد.

«ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان عربیسم، پان ترکیسم و پان ایرانیسم در نیمه دهه ۱۹۵۰ میلادی منطقه را دچار التهابی ساخت که تا دو دهه ادامه داشت. کارایی نداشتن بعضی از رهبران کشورهای منطقه، و دور بودن آنان از نخبگان و روشنفکران نیز از چالش های اصلی به شمار می رود. حکومت های اقتدارگرایی فردی، سلطنتی و خانوادگی و حتی قبیله ای نیز بیش تر نظام های سیاسی را دچار بحران مشروعیت ساخته است. این بحران سبب شکنندگی داخلی شده که بر اثر آن این کشورها به قدرت های بیگانه متکی می شوند و بدین ترتیب حضور بیگانگان در منطقه توجیه می شود. تک محصولی بودن

کشورها و اتکای آن‌ها به صدور نفت و اقتصاد موازی، سبب وابستگی آن‌ها به قدرت‌های صنعتی و بی‌نیازی از همسایگان شده است. آمریکا و اسرائیل نیز در سایه این شرایط درصددند روند طبیعی اقتصاد منطقه را تخریب و پیوسته کشورهای منطقه را به دلارهای نفتی وابسته کنند. این سیاست عواید سرشاری روانه کشورهای غربی و به ویژه آمریکا می‌کند. در این راستا کشورهای منطقه خلیج فارس درآمدهای نفتی را به سبب اختلاف‌های (مرزی و گاه قومی) (و شرایط کلی حاکم بر منطقه بار دیگر در راستای اهداف نظامی خود به سوی غرب روان می‌سازند) (سیمبر، ۱۳۸۵: ۲۸).

از طرفی بحران‌های هویت، نابسامانی‌های اجتماعی، عدم کارایی و ناتوانی در رهبری جامعه در میان اعراب و بحران مشروعیت، اختلافات قومی، قبیله‌ای در داخل و اختلافات سیاسی و مذهبی (و گاه فردی) در خارج و آسیب‌پذیری‌های زیاد در کشورهای منطقه، دست به دست هم داده تا کشورهای عرب منطقه جزء ضعیف‌ترین مجموعه ملت - کشورها در سطح جهان به حساب آیند. آمریکا نیز به دعوت کشورهای منطقه و با انگیزه و هدف حفظ امنیت و ثبات (خود و همپیمانانش) در این منطقه حساس پا به این نقطه از جهان استراتژیک گذاشته و همواره خود را مسؤول و حافظ منافع جهانیان در خلیج فارس می‌داند.

«شرایط داخلی در خلیج فارس به گونه‌ای است که زمینه هر گونه همکاری دو جانبه و چند جانبه میان کشورهای منطقه را از میان برده و این کشورها را برای کسب امنیت متوجه خارج کرده است. حضور مستقیم عامل بیگانه خود، پیامد اوضاع داخلی منطقه است و با اصلاح اوضاع داخلی می‌توان نقش عامل بین‌المللی را در این منطقه کاهش داد. بنابراین عامل اصلی ناامنی، بی‌ثباتی و حضور بیگانه، در مسائل و مشکلات داخلی منطقه نهفته و برآیند مستقیم عملکرد کشورهای منطقه است و ضرورتاً برای از میان بردن معلول، باید علت آن را از میان برد» (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

۴-۳ منابع نا امنی ایران

با توجه به آن‌چه از قبل پیرامون ویژگی‌ها و مشکلات ساختاری کشورهای حوزه خلیج فارس مطرح شد تا حدودی به مشکلات امنیتی فراوری جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است. در این بخش سعی در اشاره به منابع ناامنی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دو رویکرد منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود.

۱-۴-۳ منطقه‌ای

فقدان مشروعیت داخلی و در نتیجه ضعف داخلی کشورهای جنوبی خلیج فارس و عدم اتکای آن‌ها به ملت‌هایشان از دو جهت منجر به آسیب وارد شدن به کشورهای منطقه می‌شود. اول این که زمینه‌های همکاری و همگرایی را از بین می‌برد و باعث دور افتادن کشورها و موضع‌گیری در مقابل یک دیگر می‌شود. دوم این که موجب حضور کشورهای قدرت‌مند برای برقراری امنیت و پر کردن خلأ قدرت در این منطقه می‌باشد. این امر باعث شد که: «در میان مناطق جهان سومی، در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تنها منطقه‌ای که با توجه به توانایی‌های بالقوه داخلی به شدت تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بین‌المللی قدرت‌های بزرگ باقی ماند، خاورمیانه بود» (سریع‌القول، ۱۳۸۴: ۳۸).

نبود مشروعیت داخلی به بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد و بی‌ثباتی سیاسی به اختلافات میان کشورها دامن می‌زند و در نتیجه بازتاب منطقه‌ای، احساس ناامنی شدید را در پی دارد. احساس ناامنی دو نتیجه بسیار منفی و بلندمدت بر رشد و توسعه سیاسی اقتصادی منطقه می‌گذارد:

اول - مسابقه تسلیحاتی؛ و دوم - حضور نیروهای بیگانه برای ایجاد امنیت

«در خلیج فارس، امنیت و مشروعیت حوزه قدرت به قدری به دنیای بیرون از مرزها وابسته است که هر روز جابه‌جایی قدرت و تغییر ماهیت و جهت‌گیری‌ها تابع منافع بین‌الملل است. عامل بیرونی با استفاده از ضعف داخلی، نقاط اختلاف را تشدید می‌کند و سیاست در خاورمیانه را هم‌سو با منافع بین‌المللی و نه منافع کشورهای منطقه شکل می‌دهد. ناهمگونی ساختارهای سیاسی هشت کشور خلیج فارس به همان اندازه که بر سیاست خارجی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و بر همکاری‌های منطقه‌ای و به همان میزان بر امنیت خلیج فارس تأثیر گذار است» (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۵).

اختلافات درونی میان کشورهای منطقه یکی از مهم ترین عوامل ناامنی در منطقه است. این اختلافات هم در روابط ایران و اعراب و هم در روابط درونی اعراب مشهود است. روابط ایران و همسایگانش به شدت از اختلافات شیعه و سنی و ایدئولوژی های ناسیونالیستی رنج می برد. موارد دیگر اختلاف بر سر چیرگی و تسلط خلیج فارس بوده است که همواره میان ایران و عربستان و عراق (زمان صدام حسین) نوعی رقابت وجود داشته است.

اختلافات ایران و امارات متحده عربی بر سر جزایر ابوموسی و تنب کوچک و تنب بزرگ، از قبل انقلاب تا کنون و پشتیبانی شورای همکاری خلیج فارس از ادعای امارات از دیگر عوامل اختلاف است. اختلاف درونی میان اعراب و اختلافات مرزی و مواضع ناهمگون در قبال مسأله اسرائیل از جمله مشکلات و موانع ساختاری در روابط اعراب است.

ایران در منطقه خلیج فارس با چند موضوع استراتژیک روبروست:

۲-۴-۳- مسائل امنیت تحمیل شده:

نظام جهانی با تضعیف جهان دو قطبی و دخالت آمریکا در خلیج فارس شکل تازه ای به خود گرفت. آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا کرده بود. این سیاست به جهت انزوای ایران از معادلات منطقه ای در خدمت منافع ایالات متحده بود. در این زمینه برژینسکی با وجود مخالفت با سیاست مهار دوگانه ایالات متحده تأکید می کند که: «مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید هم چنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد» (Brzezinski, ۳۰: ۱۹۰۹).

موضوع استراتژیکی حوزه خلیج فارس در مورد ایران؛ امنیت منطقه ای و امنیت دسته جمعی است که برای ایران اهمیتی حیاتی دارد. محیط امن زمینه ساز توسعه و محیط ناامن باعث عقب ماندگی است. در عین حال توسعه عامل اساسی در امنیت محیط و امنیت ملی به شمار می رود. بنابراین مسئله امنیت در خلیج فارس از موضوعات استراتژیکی است که ایران در منطقه با آن روبرو می شود.

با در نظر گرفتن قدرت های خارجی و کشورهای منطقه و منافع متضاد و ناسازگار در منطقه بر پیچیدگی های امنیت در خلیج فارس افزوده می شود حضور قدرت دریایی آمریکا در خلیج فارس، اشغال افغانستان و عراق، تأمین امنیت اعراب و... رژیم صهیونیستی توسط آمریکا از جمله مسائلی است که بر ابهام های معمای امنیت در خلیج فارس و منطقه می افزاید. اکنون با روند رو به رشد جهانی شدن در نظام بین الملل ناامنی در یک منطقه و عدم توازن قدرت ها با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خود موجب ناامنی دیگر مناطق خواهد شد. این مسئله امنیت جهانی را نیز مورد پرسش قرار می دهد و تروریسم را تحقق می بخشد.

۳-۴-۳- مسابقه تسلیحاتی

از دیگر موضوعات استراتژیک که ایران در منطقه با آن مواجه است، مسابقه تسلیحاتی است. مسابقه تسلیحاتی نتیجه چیره خواهی در منطقه است. پس از فروپاشی شوروی استراتژی آمریکا مبتنی بر ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه طلب در منطقه، زمینه ساز مسابقه تسلیحاتی بوده است. از دهه ۹۰ تاکنون کشورهای منطقه دهها میلیون دلار برای ساخت نیروهای مدرن نظامی جهت بازدارندگی و تهدید همسایگان خود هزینه کرده اند.

در آن خلیج فارس منطقه ای است که برای سلاح های پیش رفته جنگی بسیار اشتها آور است. منطقه ای که مخالفت های سیاسی موجود به تداوم مسابقه تسلیحاتی منجر شده است.

«عنصر دیگری که در این جریان سهم دارد، هراس کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از برتری قدرت نظامی ایران پس از صدماتی است که در جریان جنگ خلیج فارس به ارتش عراق وارد کرده است» (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۷۵) به ویژه در جریانات اخیر برنامه های جدید تسلیحاتی ایران در کابرد نظامی، این هراس شدت بیش تری گرفته است. با وجود این که هزینه نظامی ایران بسیار کم تر از کشورهای حاشیه خلیج فارس است ولی در اثر تبلیغات آمریکا، این احساس ناامنی از ناحیه ایران همواره در منطقه رو به افزایش است. این احساس تهدید، شعله ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی را در پی دارد.

«مخرب ترین عامل در جهت دست یافتن به توسعه سیاسی و اقتصادی شرکت در "بازی تسلیحاتی" است. کشورهای خاورمیانه بیش ترین آمار خریدهای تسلیحاتی را به خود اختصاص داده اند. این موضوع از مهم ترین عوامل ناامنی در منطقه است و تا زمانی که این روند متوقف نشود نه تنها منطقه امن و باثبات نخواهد شد بلکه به طور فزاینده شاهد ناامنی خواهیم بود» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲).

از مهم ترین اهداف ایالات متحده و سایر کشورهای تولیدکننده تسلیحات در منطقه، به ویژه در خلیج فارس دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی و فروش هر چه بیش تر جنگ افزار در جهت تأمین منافع این قدرت ها است.

۵-۳- منابع فرا منطقه ای

منظور از عوامل فرامنطقه ای به طور خاص تأکید بر نقش ایالات متحده در منطقه است که در شرایط کنونی حضور جدی در منطقه داشته و خواهان ایفای نقش انحصاری در منطقه خلیج فارس است و این مسئله حتی موجب نارضایتی برخی متحدان اروپایی آن شده است. آمریکا در پی جلوگیری ظهور برتری و تسلط توسط کشورهای منطقه است. استراتژیست های ایالات متحده معتقدند که آمریکا منافع وسیعی در جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه ای دارد.

آمریکا در حکم یک عامل فرامنطقه ای همواره در صدد القا تفکر ایران خطرناک و هسته ای در جهت به خطر انداختن منافع کشورهای منطقه و جهان است. مخالفت های شدید در مورد پرونده هسته ای ایران و تهدیدات و همسو کردن افکار عمومی با سیاست های توسعه طلبانه و یک جانبه گرایانه خود از دیگر مشکلات فراروی جمهوری اسلامی است.

با فروپاشی شوروی و نیز سقوط کابوس منطقه (صدام حسین) آمریکا در صدد معرفی یک منشأ شر و ناامنی در منطقه است. آمریکا در کنار حذف صدام حسین به تهدید موهوم جدیدی بر ضد امنیت منطقه نیاز دارد. آمریکا در روند کنونی روابط خود با ایران به راحتی می تواند ایران را منبع ناامنی برای کشورهای منطقه معرفی کند و ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی که برای توسعه اقتصادی ایران حیاتی است و با گسترش جو بی اعتمادی بین این کشورها زمینه را برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه مطلوب نگه دارد «در این زمینه آمریکا نه به دنبال همکاری بلکه به دنبال کنترل انحصاری منطقه است. در همین ارتباط آمریکا با ادامه روابط تنش آلود با ایران به راحتی می تواند حضور در منطقه را برای دولت های همسایه ایران توجیه کند. برتری آمریکا در خلیج فارس نقش قاطعی در برتری جهانی آمریکا بازی می کند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲). به هر حال مسئله مهم این است که حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه یک واقعیت است و همان طور که برژینسکی تأکید می کند «لازم است همه کشورهای منطقه خلیج فارس این واقعیت مهم استراتژیک را درک کنند که ایالات متحده در خلیج فارس ماندگار است و استقلال و امنیت (انرژی) در منطقه جزو منافع حیاتی آمریکا به شمار می رود» (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

نتیجه گیری

روندهای تصمیم‌گیری راهبردی چین با سازوکارها و نشانه‌های قدرت ملی آن کشور ارتباط تنگاتنگ و سازنده دارد. هر بازیگر سیاست بین‌الملل تلاش دارد تا از مؤلفه‌های قدرت ملی خود برای بهینه‌سازی قابلیت‌ها و تصمیمات راهبردی بهره‌گیری نماید. شاخص‌های اصلی قدرت راهبردی چین شامل: «جمعیت پرشمار»، «برخورداری از ارتش نسبتاً قوی» در جهان که به «سلاح‌های پیشرفته متعارف و هسته‌ای» مجهز است، در اختیار داشتن یکی از پنج «کرسی دائمی شورای امنیت» با حق وتو و نیز «جهش اقتصادی خیره‌کننده» دهه اخیر که جایگاه چین را به‌عنوان کشوری توسعه‌یافته حداقل در ابعاد اقتصادی تثبیت کرده از امتیازات این کشور محسوب می‌گردد.

کشور چین در رقابت سختی که با آمریکا دارد به جز این تمهیدات، از یک ارتش ۲ میلیون نفری برخوردار است که به افزایش برابری چین و آمریکا کمک می‌کند و چه بسا پایانی بر سلطه آمریکا در توازن تک‌قطبی قدرت باشد. هرچند هنوز روشن نیست که آیا این دو کشور، که روابط تجاری و مالی سودآوری با هم دارند، در سال‌های آتی رقیب و یا شریک ژئوپلیتیکی یکدیگر خواهند بود؟ در تبیین آینده روابط بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ همواره این موضوع اهمیت پیدا می‌کند که معادله نظامی و اقتصادی با یکدیگر چه شکل‌بندی خواهد داشت؟

بسیاری از نظریه‌پردازان موضوعات راهبردی با مرور توسعه قدرت نظامی چین به این نتیجه رسیدند که: «کشور چین امروزه ظرفیت نظامی برای رقابت با آمریکا را در اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس ندارد. ارتش آمریکا هنوز با وجود تمامی مشکلاتی که در عراق و افغانستان دارد باز هم از توانایی بیشتری در مقایسه با بسیاری از قدرت‌های بزرگ همانند چین برخوردار است.» برخی دیگر از کارشناسان دیدگاه بدبینانه‌تری را در این رابطه دارند و معتقدند که: چین رقیب حتمی آمریکا در سال‌های دهه ۲۰۴۰ خواهد بود.

تامین بخشی از منافع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، الگوی روابط دو جانبه با کشور چین مبتنی بر عوامل ژئوپلیتیکی از مهم‌ترین مواردی محسوب می‌شود که می‌تواند در زمینه تحقق بخشی از موارد پیش گفته شده موثر و در این زمینه توجه پژوهشگران و در این زمینه پژوهشگران را به خود جلب نماید. با شناخت علایق ژئوپلیتیکی در کشورهای حوزه مورد مطالعه و با دید واقع بینانه می‌توان نقش آفرینی رقبا را محدود کرده و با تدوین خط مشی‌ها و کدهای ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران بصورت حقیقی و کارکردهای واقعی، علایق ژئوپلیتیکی را برای نقش آفرینی ایران پرورش داد و با استفاده از فرصت‌های بنیادین و پایدار ژئوپلیتیکی و با همسو کردن تلاشها در برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی - امنیتی زمینه را برای افزایش منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با چین دانست. دغدغه‌های ژئوپلیتیکی مشترک موثر بر روابط دو جانبه جمهوری اسلامی ایران و چین را می‌توان در حوزه رقابت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی، حضور نیروی دریایی آمریکا در سواحل کشورهای متحد آمریکا در منطقه آسیای جنوب غربی و صحنه ژئواستراتژیک آسیا و حضور عامل مداخله گر خارجی در منطقه خلیج فارس دانست.

اولویت بندی ژئوپلیتیکی مشترک جمهوری اسلامی ایران و چین که بر راهبردهای دفاعی جمهوری اسلامی تأثیر مثبت دارد و در مواردی چون افزایش آسیب پذیری‌های منافع ایران و چین از ناحیه تحولات جهانی و منطقه‌ای و حضور عامل مداخله گر خارجی در منطقه خلیج فارس قابل تأمل است.

ژئوپلیتیک ابهام و آینده روابط ایران و چین بر این مقوله استوار است که توافقنامه تنظیم شده ایران و چین بر مبنای علایق ژئوپلیتیکی هنوز ابهام خود را حفظ کرده و با تمامی جزئیات منتشر نشده اما می‌توان آن را انعکاس ضرورت‌های ساختاری سیاست بین‌الملل دانست

ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور خلیج فارس و یکی از مهم‌ترین کشورهای تأثیرگذار در منطقه، نیازمند این است که اهمیت ژئوپلیتیک خود را در نظام دگرگون‌شونده جهانی از راه ایجاد پیوندهای گسترده در روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس در ژرفای ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئوآکونومیک مشخص سازد و کارایی بیش‌تری بخشد.

حضور آمریکا در خلیج فارس و اشغال افغانستان و عراق می تواند زمینه همکاری ایران با کشورهای منطقه را در مورد منافع مشترک تقویت کند، اما در صورت عدم همکاری و هماهنگی بزرگ ترین تهدید علیه امنیت جمهوری اسلامی است. با توجه به سهم زیاد ایران در منطقه، بهترین راهکاری که می تواند ایران را از مخمصه انزوا که آمریکا به دنبال آن است، رها سازد، برقراری روابط دوستانه با کشورهای عربی است. روابط دوستانه با این کشورها منجر به فضای اعتمادساز بین دولت ها می شود، اعتماد میان دولت ها به درک اشتراکات منافع و خطر تهدیدات مشترک می انجامد، و این درک به نوبه خود می تواند زمینه ساز پیمان امنیت دسته جمعی باشد. دست یافتن به زمینه های مشترک یک پیمان امنیت دسته جمعی، باعث برقراری امنیت توسط کشورهای منطقه و ناکارآمد شدن عوامل خارجی در منطقه می شود. با توجه به عامل جغرافیایی، اقتصادی و استراتژیک مشترک میان همه کشورهای خلیج فارس، منطقی ترین نظام برای پاسداری از امنیت منطقه، سیستمی خواهد بود که همه کشورهای کرانه ای را در برگیرد، بدون شرکت هیچ کشور دیگری.

کشور ما، ایران در شرایطی قرار گرفته است که وحدت ملی و یکپارچگی و اقتدار و غرور ملیش به گونه ای روزافزون مورد سؤال قدرت های رقیب قرار می گیرد. موقعیت حساس و محوری ایران در قلب منطقه برای ملت ما می تواند هم فرصت ساز باشد و هم فاجعه آفرین. اگر نتوانیم با هوشمندی از فرصت های پدید آمده و تحرکات مفید برخی دولت ها به نفع خود استفاده کنیم در نهایت دردمندی و نگرانی باید گفت که ممکن است لطمه های جبران ناپذیری بر پیکر میهن ما وارد آید برای برکنار ماندن از این لطمات و ترکش ها، باید آگاهی های خود را به کار گیریم و با شناخت واقعیت ها، امکانات و محدودیت ها به گونه ای عمل کنیم که منافع ملی مان حکم می کند.

منابع و مراجع

- احمدی، عباس؛ موسوی، الهام السادات؛ ۱۳۸۵؛ نقش انرژی فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی؛ مجله راهبرد، یاس، شماره ۷.
- ارغوانی پیر اسلامی، فریبرز؛ ۱۳۹۴، چین و ایران: راهبردهای سیاست خارجی و چالش همکاری های فراگیر؛ فصلنامه بین المللی روابط خارجی؛ شماره ۲۷؛ صص ۹۲-۶۳.
- اطاعت، جواد؛ نصرتی، حمیدرضا؛ ۱۳۹۰؛ نفت، ژئواکونومیک و امنیت ملی، فصلنامه علمی- پژوهشی فضای جغرافیایی، سال ۱۱، شماره ۳۶، صص ۱۰۲-۶۵.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۴)، سیاست خارجی منطقه ای ایران (بخش اول)، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۲-۱۱ مرداد و شهریور.
- آدمی، علی؛ کشاورز اقدم، الهام؛ ۱۹۲؛ نقش ژئواکونومی انرژی در پیوند ایران و چین؛ فصلنامه تحقیقات سیاسی بین الملل، شماره ۱۴.
- بهجت، جودت؛ ۲۰۰۰؛ امنیت نفت در هزاره جدید، ژئواستراتژی در برابر ژئواکونومی؛ ترجمه قدیر نصری مشکینی؛ مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی؛ سال پنجم، شماره ۱۶۶-۱۶۵.
- پهلوانی، عبدالکریم؛ حیرانی نیا، جواد؛ ۱۳۸۷؛ همکاری های بین المللی و توسعه بخش انرژی نفت و گاز جمهوری اسلامی ایران، بررسی تجربه روسیه؛ فصلنامه علمی- پژوهشی راهبرد، شماره ۴۷؛ صص ۴۴۳-۴۶۴.
- حسن زاده، محمد؛ ۱۳۸۷؛ نقش چیندر امنیت اقتصادی ایران، تهران؛ موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصادی.
- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۴)، پیامدهای حضور آمریکا در منطقه، روزنامه رسالت، (۲۶ اسفند ۱۳۸۴).
- رنجبر، مقصود (۱۳۷۸)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

سریع القلم ، محمود(۱۳۷۴)، شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری ، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دهم، شماره اول و دوم.

سیمبر، رضا(۱۳۸۵)، دیپلماسی ایران و تحولات تازه منطقه خلیج فارس، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۱-۲۱۲.

شریعتی نیا، محمد، ۱۳۹۱، عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین؛ فصلنامه روابط خارجی ، سال چهارم، شماره دوم، صص ۰۱-۱۷۹.

صفوی، یحیی؛ مهدیان ، حسین؛ ۱۳۸۹؛ ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی شرق (چین و هند)؛ فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، سال دوم؛ شماره دوم، صص ۳۱-۴۷.

عباسی سمنانی، علیرضا؛ ۱۳۹۲؛ موقعیت ژئوپلیتیک ایران در مناسبات قدرت منطقه ای و جهان؛ نشریه علمی فنی سازمان جغرافیایی سپهر ؛ مقاله ۱۷؛ دوره ۲۲، شماره ۸۶؛ صص ۹۶-۱۰۴.

عبدالله خانی، علی(۱۳۸۳)، کتاب امنیت بین الملل ۱: فرصت ها، تهدیدات و چالش های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر تهران، چاپ اول.

عبدالله خانی، علی(۱۳۸۴)، امنیت بین الملل(۳): فرصت ها، تهدیدات و چالش های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول.

عزتی، عزت؛ ویسی، هادی؛ ۱۳۸۵؛ ژئواکونومی انرژی و پیامدهای امنیتی آن بر سه کشور ایران- پاکستان- هند ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، فصلنامه ژئوپلیتیک؛ سال دوم ، شماره ۲، صص ۲۷-۴۵.

کتاب آمریکا (۲) (ویژه سیاست های امنیتی ایالات متحده در عراق) (۱۳۸۲)، گردآورنده شورای غیردولتی روابط خارجی مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران؛ نظارت و تدوین علی عبدالله خانی، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران، چاپ اول .

کی پور، جواد؛ ۱۳۸۸؛ دیپلماسی انرژی و منافع ملی ایران در جهان؛ فصلنامه روابط خارجی ؛ سال اول؛ شماره ۴. مایل افشار، مهناز؛ ۱۳۹۰؛ بررسی تاثیر جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومی در مولفه های قدرت ملی ایران، فصلنامه ره نامه سیاست گذاری، سال سوم، شماره ۱ ؛ صص ۱۴۳-۱۰۹.

مجتهدزاده، پیروز(۱۳۷۹)، ایده های ژئوپولوتیک و واقعیت های ایرانی مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده، تهران: نشرنی، چاپ اول.

میرزایی، محمد علی؛ نادریان، محمد امین، ۱۳۸۶؛ بررسی تحولات اقتصاد سیاسی نفت و گاز در روسیه؛ مجله بررسی مسایل اقتصادی و انرژی ؛ شماره ۸؛ صص ۵۱-۲۷.

هادی زاده، محمود؛ عزتی، عزت الله ؛ ۱۳۹۳؛ نقش ژئواکونومی در اهداف استراتژیک ایران در قرن بیست و یکم؛ فصلنامه جغرافیایی سرزمین؛ سال ۱۱؛ شماره ۴۴؛ صص ۱۳-۱.

-Brzeinski Zbigniew and Brent Scowcarft and Richard Morphy,(1909).Differantiad ontaimant .Foreign Affairs. (may/june 1909

Honghua, M. ۲۰۰۴. "Peaceful Rise: A Framework for China's International Strategy", World Economics and Politic, ۲۱-۱۷.